



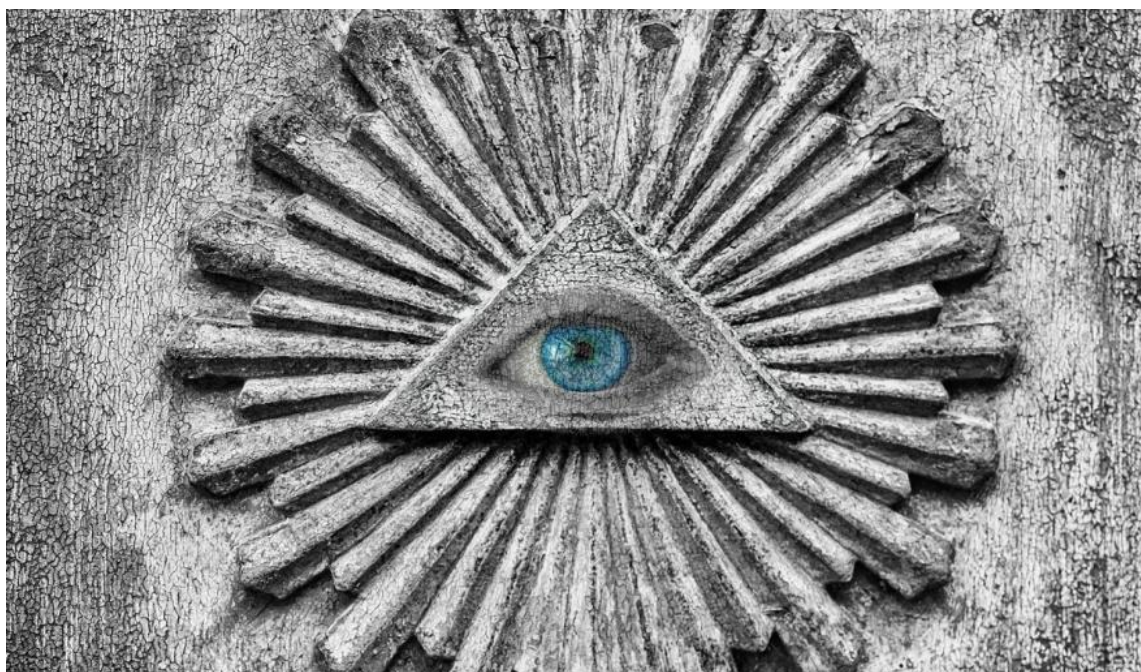
نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

ایپدمی فیلسوف

مارکو درامو

ترجمه‌ی: البرز مشیری



اردیبهشت ۱۴۰۰

«هیچ بهبودی در کار نخواهد بود. ناآرامی اجتماعی پیش روی ماست. خشونت پیش روی ماست. باید منتظر پیامدهای اقتصادی- اجتماعی باشیم: بیکاری چشم‌گیر. شهروندان دچار زجری شگرف خواهند شد. عده‌ای می‌میرند، باقی احساس وحشتناکی خواهند داشت.» [۱] این‌ها صحبت‌های یک آخرت‌شناس نیست؛ بلکه صحبت‌های جی‌کوب والنبرگ، از تخم و ترکه‌های یکی از قدرتمندترین دودمان‌های سرمایه‌داری جهانی است که پیش‌بینی می‌کند اقتصاد جهانی به میزان ۳۰ درصد منقبض شود و بیکاری سر به آسمان بکشد. همه در نتیجه تعطیلی‌ها و قرنطینه‌ی مربوط به ویروس کرونا. درحالی که فیلسوفان نگران بهره‌گیری حاکمان از اپیدمی در جهت اعمال نظم زیست-سیاسی هستند، به نظر می‌رسد خود طبقه حاکم عکس این نگرانی را دارد: «من تا سرحد مرگ از نتایج آن بر اجتماع وحشت دارم ... باید مخاطرات داروهای تاثیرگذار بر بیمار را به شدت بسنجیم». در اینجا سرمایه‌دار سوئدی مذکور، به پیش‌شناخت پزشکی ترامپ واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید این معالجه بیمار را می‌کشد. درحالی که فلاسفه اقدامات و معیارهای ضد-واگیر هم‌چون حکومت نظامی، بستن مرزها و وضع محدودیت بر تجمعات عمومی را به مثابه مکانیسم‌های کنترل بدخواهانه می‌بینند، حاکمان می‌ترسند که تعطیلی‌ها و قرنطینه به سست‌شدن کنترل بیانجامند.

در ارزیابی تاثیر کووید- ۱۹، فیلسوفان مورد بحث به صفحات درخشان کتاب مراقبت و تنبیه درباره طاعون استناد می‌کنند؛ جایی که فوکو آشکال جدید نظارت و مقررات‌گذاری را به سبب شیوع بیماری در اواخر قرن هفدهم توصیف می‌کند. [۲] متفکری که صریح‌ترین موضع‌گیری را در قبال همه‌گیری جهانی ویروس داشته، جورجو آگامبن است که در سلسله مجادلات قلمی و با مقاله آغازین «اختراع یک اپیدمی» منتشر شده در il manifesto به تاریخ ۲۶ فوریه ۲۰۲۰ مواضع خود را روشن ساخت. در این قطعه، آگامبن معیارهای اضطراری اجراشده در ایتالیا برای متوقف‌کردن شیوع ویروس کرونا را تحت عنوان «دیوانه‌وار، غیرمنطقی و تماما بی‌اساس» توصیف می‌کند. او می‌نویسد: «ترس از اپیدمی، دریچه ورود به وحشت است و ما به نام امنیت، معیارهایی را می‌پذیریم که آزادی را به شدت محدود می‌کنند و وضعیت استثنایی را موجه جلوه می‌دهند». برای آگامبن، واکنش به ویروس کرونا «گرایش به استفاده از وضعیت استثنایی، به عنوان الگوی عادی دولت» را نشان می‌دهد- «تقریبا به مانند این است که حالا که تروریسم به عنوان علت معیارهای استثنایی مصرف شده و به اتمام رسیده، اختراع یک اپیدمی مطلوب‌ترین بهانه را برای حفظ آن‌ها- فراتر از هر محدودیتی ارائه می‌کند». آگامبن با انتشار این ایده‌ها در دو متن دیگر که در میانه ماه مارس بر صفحه وبسایت انتشارات Quodlibet قرار گرفتند، مجدداً بر ادعاهای خود تاکید کرد. [۳]

اکنون، هم حق با آگامبن است و هم نیست؛ یا بهتر است بگوییم اصلاً حق با او نیست و تا حدودی حق با اوست. او اشتباه می‌کند چرا که واقعیت‌های بنیادین با ادعای او در تناقض‌اند. حتی متفکران بزرگ می‌توانند قربانی بیماری‌های واگیردار باشند- هگل در سال ۱۸۳۱ از وبا تلف شد- و فلاسفه مسئولیت دارند که اگر شرایط ایجاب کند، در نظرات‌شان تجدیدنظر کنند: اگر در ماه فوریه، انکارگرایی در ارتباط با ویروس کرونا اندکی ممکن بود، در اواخر ماه مارس دیگر منطقی نیست. با این‌وجود حق با آگامبن است وقتی می‌گوید حاکمان از هر فرصتی برای تحکیم قدرت‌شان استفاده خواهند کرد، خصوصاً در زمان بحران. بر کسی پوشیده نیست که از ویروس کرونا در جهت قدرتمند ساختن زیرساخت‌های نظارت-توده‌ای بهره‌برداری می‌شود. دولت کره جنوبی شیوع ویروس را به‌وسیله ردیابی مکان تلفن همراه شهروندان مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است- سیاستی که وقتی چند عشق‌بازی خارج از ازدواج را هم عیان ساخت موجب بلوا شد. در اسرائیل، موساد به زودی نسخه خود از این ردیاب را به کار خواهد بست، هم‌زمان دولت چین استفاده از نظارت ویدیویی و دستگاه‌های تشخیص-چهره را جدی‌تر دنبال می‌کند (اما این به این معنا نیست که آژانس‌های اطلاعاتی جهان منتظر بهانه‌ای همچون ویروس کرونا برای آغاز تعقیب دیجیتالی ما بودند). بسیاری از دولت‌های اروپایی در حال تصمیم‌گیری هستند که آیا از برنامه‌های نظارت-دیجیتالی دولت‌های کره جنوبی و چین تقلید بکنند یا نه. دفتر هیئت اطلاعات بریتانیا، در اواخر ماه مارس این اقدام را بی‌چون و چرا تصدیق نمود. آگامبن اولین نفر نیست که یکی از اهداف سلطه اجتماعی را اتمیزه کردن اجتماع تحت سلطه برمی‌شمارد؛ گی دوبور در کتاب جامعه نمایش می‌نویسد: رشد آرمان شهرهای سرمایه‌داری-کالایی منجر به انزوای ما در «انفصال کامل» می‌شود.

*

تا پایان این بحران، قدرت نظارتی دولت‌ها ده برابر افزایش خواهد یافت. اما برخلاف نظر آگامبن و با وجود این نظارت، شیوع بیماری واقعی، مرگ‌بار و نابودکننده است. نفع‌بردن احتمالی سرویس‌های امنیتی از همه‌گیری جهانی، خیز به سوی پارانوای تئوری توطئه را توجیه نمی‌کند: دولت بوش برای تصویب لایحه مهین‌دوستی (the Patriot Act) نیازی به نابود کردن برج‌های دوقلو نداشت؛ چینی و رامسفلد می‌توانستند به سادگی و به میانجی فرصت‌هایی که یازده سپتامبر در اختیارشان گذاشت، آدم‌ربایی و شکنجه را قانونی کنند.

علت این‌که به حمله به مرکز تجارت جهانی اشاره می‌کنم این است که دومین خلاء در کار آگامبن را آشکار می‌سازد، او تمام تکنیک‌های کنترل اجتماعی را با استفاده از مُدل سرکوب دولتی در برابر قیام

مسلحانه توضیح می‌دهد. در اواخر دهه هفتاد میلادی و اوایل دهه هشتاد، چندین کشور اروپایی وضعیتی استثنایی را تحمیل کردند که علی‌الظاهر به پیکار تروریستی مربوط بود - گرایشی که مستقیماً بر نسل آگامبن و همچنین بر نسل‌های آتی تأثیر گذاشت. اما تمام وضعیت‌های استثنایی یکسان نیستند. همان‌طور که ارسطو به ما می‌آموزد: اگر تمام گربه‌ها پستان‌دار هستند، تمام پستان‌داران گربه نیستند. وضعیت استثنایی تحمیل‌شده به اسم تروریسم مشابه سیاست طراحی‌شده برای مهار جذام است: که مشتمل بر تفکیک جامعه به دو گروه مجزا است؛ جذامیان/تروریست‌ها از اجتماع افراد سالم/مطیع-قانون، محروم و مستثنی می‌شوند. در مقابل اما، وضعیت استثنایی فعلی در اصل بازتولیدکننده وضعیتی است که فوکو در ارتباط با طاعون تئوریزه می‌کرد. وضعیتی مبتنی بر کنترل، عدم تحرک و انزوای تمام جمعیت. [۴] برخلاف مدل مبتنی بر جذام، این نظام به هیچ تفکیکی بین شهروند بد و خوب قائل نیست. همه بالقوه بد هستند؛ تمام ما باید تحت نظارت و سرپرستی باشیم. «سراسرین» نه تنها بر زندان و بیمارستان، بلکه بر تمام جامعه احاطه دارد.

صحیح است اگر بگوییم که ما شاهد تجربه‌ای عظیم و بی‌سابقه از حیث مراقبت و انضباط اجتماعی هستیم. در حال حاضر به سه میلیارد نفر دستور داده شده که در خانه بمانند و اغلب آن‌ها محدودیت‌های وضع‌شده بر آزادی‌شان را تنها با مقاومت فعال اندکی پذیرفته‌اند. چهل سال پیش، این اتفاق غیرقابل تصور بود. در بسیاری از موارد، پیشروی این تجربه کور و بی‌اصول است، مانند مورد هند که به دستور مودی تمام ساکنان کشور باید در خانه بمانند، علی‌رغم حضور صد و بیست میلیون کارگر مهاجر سیال که معمولاً ناگزیرند در خیابان زندگی کنند. در بسیاری از نقاط جهان نیز محصورشدن در خانه تنها برای ثروتمندترین اقشار ممکن است؛ درحالی که در خانه‌ماندن برای اکثریت افراد، بیکاری و گرسنگی به‌بار می‌آورد. هند از مواردی است که این مسئله در آن مبرم است، اما واکنش طبقاتی به اپیدمی در تمام کشورها مشهود است. همان‌گونه که نیویورک تایمز آن را توصیف کرد، این قرنطینه، «قرنطینه‌ی یقه-سفید» است. [۵] افراد فرادست و برخوردار از امتیاز خود را درون خانه‌هایشان و در جوار یخچال‌های پُر و اینترنت پرسرعت حبس می‌کنند، درحالی که باقی افراد با متروهای شلوغ جابه‌جا شده و شانه‌به‌شانه در محیط‌های آلوده کار می‌کنند. صنعت غذا، بخش انرژی، خدمات حمل و نقل و مراکز مخابراتی باید در کنار تولیدکنندگان داروهای اساسی و تجهیزات بیمارستانی به فعالیت‌شان ادامه دهند. جدایی مادی از افراد دیگر کالای لوکسی است که بسیاری استطاعت آن را ندارند و قوانین «فاصله‌گذاری اجتماعی» هم در خدمت تعمیق شکاف‌های بین طبقات هستند.

حال به اصلی‌ترین نکته‌ای که آگامبن از قلم می‌اندازد بپردازیم: سلطه، تک-بُعدی نیست. سلطه تنها کنترل و نظارت نیست؛ بلکه استثمار و انتفاع نیز هست (مقداری مارکس در کنار اشمیت برای تحلیل آگامبن ضروری ندارد). آسیب جدی‌ای که بیم آن می‌رود این اپیدمی به سرمایه وارد سازد، توضیح‌دهنده اکراه سیاست‌مداران از اعمال قرنطینه و انزوا است: بوریس جانسون (ابتدائاً) و ترامپ برجسته‌ترین مثال‌ها هستند. آن‌ها در برابر اعلام قرنطینه تا زمانی که توانستند، مقاومت کردند و می‌خواهند هر چه زودتر پایان آن را اعلام کنند، حتی اگر به قیمت مرگ چند صد هزار نفر باشد. در این مورد، باید آهنگ‌کُند سیاست سلامت عمومی را در برابر شتاب واکنش مالی قرار دهیم. طبیعتاً «سخت‌مندی» در اقدام‌های مرتبط با بودجه، قسمی منعکس‌کننده نگرانی‌های والنبرگ نیز هستند: هدف این اقدامات، اجتناب از خیزش‌ها و تحولات عظیم اجتماعی، به وسیله پرداخت مبالغی به کارگران است تا فعلاً گذران زندگی کنند. هیچ سرمایه‌داری مایل به تحمیل کردن این موقعیت کینزی به خود نبود. اما همان‌طور که رئیس دفتر اوباما، رام امانوئل اظهار داشت: «هرگز نباید اجازه داد که یک بحران جدی هدر رود». در حالی که الحاقیات ناچیزی به قانون پرداخت استعلاجی اضافه شدند، دولت‌ها قدم‌های شگفت‌آوری در مسیر پشتیبانی از بخش‌های مالی کشورشان برداشتند، یا همان‌گونه که وزیر سابق خزانه‌داری آمریکا، تیموتی گایتنر می‌گفت: «صابون‌زدن به مسیر فرار بانک‌ها». تا به اینجا، دولت‌های عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) تعهد کرده‌اند بیش از ۵ تریلیون دلار کمک مالی به اقتصاد جهان تزریق کنند و این رقم رو به افزایش است.

حاکمان هم‌چنین در حال بهره‌برداری از همه‌گیری جهانی در راستای پیش‌بردن سیاست‌هایی هستند که در شرایط عادی منجر به خشم عمومی می‌شد. ترامپ به صنایع آمریکا جواز شکاندن قوانین مربوط به آلودگی را در شرایط اضطراری اعطا کرده و مکرون یکی از دست‌آوردهای اصلی جنبش کارگری را با افزایش حداکثر هفته‌کاری به ۶۰ ساعت از میان برده است.^[۶] اما با این وجود، کوچکی و حقارت این حقه‌های قانون‌گذاری - به میزانی موضعی و محدود که ناتوان‌تر از آن است که بتواند نظم نئولیبرالی علیل را نجات دهد - نشان‌دهنده این است که همه‌گیری جهانی، طبقات حاکم را کاملاً غافل‌گیر کرده: آن‌ها هنوز بحران اقتصادی‌ای که انتظار ما را می‌کشد و ظرفیتش برای کله پا کردن نظریات اقتصادی ارتدوکس را درک نکرده‌اند. درست همان‌گونه که آگامبن تمام اضطرارها را ضد-تروریسم خوانش می‌کند، حاکمان ما نیز این بحران سیستمی را به مانند یک بحران مالی محض می‌بینند: واکنش آن‌ها به همه‌گیری جهانی به‌گونه‌ای است که تو گویی در دوران بحران ۲۰۰۸ دیگری قرار داریم؛ حاکمان از

برنانکی تقلید می کنند و درحال تجویز انبساط پولی فریدمن هستند. زندانیان نظریات ارتدوکس، متوجه نیستند که این بار شوک تقاضا موجب اتفاقی بیش از یک بحران نقدینگی ساده می شود.

به زودی ثروت های برخی سرمایه داران تماما از دست خواهد رفت، درحالی که آن ها تنها می توانند نظاره گر نابودی سرمایه گذاری های تجاری شان (خطوط هواپیمایی، شرکت های ساخت و ساز، کارخانه های خودرو، مدارهای گردشگری و شرکت های تولید فیلم) باشند. اما بر این بستر، «پول هلیکوپتری» فریدمن - تزریق مقادیر نجومی نقدینگی به اقتصاد- آغازگر نابودی گسترده سرمایه خواهد بود، چرا که پول های تازه چاپ شده با هیچ ارزش واقعی ای مطابقت ندارد. در دوران جنگ، سرمایه مالی و مادی هر دو به نابودی کشیده می شوند: زیرساخت ها، کارخانه ها، پل ها، ایستگاه ها، فرودگاه ها و ساختمان ها. اما پس از پایان جنگ، دوران بازسازی آغاز می شود و همین بازسازی بدل به محرک تجدید حیات اقتصاد خواهد شد. با این وجود، همه گیری فعلی بیشتر به بمب نوترونی شبیه است، انسان ها را می کشد و ساختمان ها، جاده ها و کارخانه ها را دست نخورده باقی می گذارد. پس وقتی اپیدمی پایان یابد، چیزی برای بازسازی وجود ندارد- و در نتیجه تجدید حیاتی هم در کار نخواهد بود.

بعد از رفع قرنطینه، مردم به سادگی به خریدن خودرو و بلیت هواپیما در مقیاس پیشا-بحران بازخواهند گشت. بسیاری شغل شان را از دست خواهند داد، درحالی که شاغلان برای پیدا کردن خریدار و مشتری در اقتصادی بی پول (کافی) تقلا خواهند کرد. هم زمان، کسی باید صورت حساب هزینه های هنگفت مربوط به ویروس را پرداخت کند، علی الخصوص وقتی انبوه بدهی ها به کاهش اعتماد سرمایه گذاران بیانجامد. در این نقطه ترس والنبیگ از ناآرامی اجتماعی می تواند قابل توجیه باشد: هرگونه شوک درمانی پس از بحران- زمانی که به نام ضرورت اقتصادی، عموم مردم مجبور به پرداخت تاوان این «سختی مندی» شوند- قطعاً می تواند مردم را به سوی طغیان حرکت دهد. اپیدمی حاضر منجر به افزایش کنترل و نظارت عمودی خواهد شد؛ و جامعه را در قالب آزمایش گاه تکنیک ها و شگردهای انضباطی، بازسازی خواهد کرد. اما در این موقعیت، نقش حاکمان مان سواری گرفتن از ببر است: آن هایی که می خواهند بر ما نظارت کنند و ما را کنترل کنند، ترجیح می دهند با ابزارهای ارزان تری این مهم را پیش ببرند. دست آخر اما، لغو کردن قرنطینه آسان است. مسئله ی غامض تر، باز-آغازی اقتصاد است.

منبع:

<https://newleftreview.org/issues/ii122/articles/marco-d-eramo-the-philosopher-s-epidemic>

یادداشت‌ها:

[1] 'Coronavirus "medicine" could trigger social breakdown', *Financial Times*, 26 March 2020.

[2] Michel Foucault, *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*, London 1995, pp. 195–228.

[3] Agamben's *il manifesto* article, and the following discussion in the Italian online journal *antinomie* – with contributions by Jean-Luc Nancy, Sergio Benvenuto and Roberto Esposito, among others – are collected on the website of the *European Journal of Psychoanalysis*. Further interventions include Alain Badiou, 'On the Pandemic Situation', *MicroMega*, 25 March 2020, and Paolo Flores d'Arcais, 'Philosophy and the Virus: Giorgio Agamben's Ravings', *MicroMega*, 16 March 2020.

[4] For a historical-reality check, however, it's worth consulting Daniel Defoe's *Journal of a Plague Year* [1722], which describes the innumerable ways plague-stricken Londoners found to dodge or bribe the watchmen and escape from the infected houses in which they'd been shut up – the agency missing from Foucault's account.

[5] Noam Scheiber, Nelson Schwartz, Tiffany Hsu, "'White-Collar Quarantine' Over Virus Spotlights Class Divide', *NYT*, 27 March 2020; Jennifer Valentino-DeVries, Denise Lu, Gabriel Dance, 'Location Data Says It All: Staying at Home During Coronavirus Is a Luxury', *NYT*, 3 April 2020.

[6] Oliver Milman and Emily Holden, 'Trump Administration allows companies to break pollution laws during coronavirus pandemic', *The Guardian*, 27 March 2020; Le Macronomètre, 'Coronavirus: 60 heures de travail par semaine dans les secteurs essentiels, la bonne décision', *Le Figaro*, 25 March 2020.